### جلسه 14

**چهارشنبه - 22/10/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که آیا در صدق غنا لهوی بودن و باطل بودن مضمون کلام معتبر هست یا نه؟

عرض کردیم سه قول در مسئله هست:

قول اول این است که در صدق غنا معتبر است که مضمون کلام باطل و لهوی باشد.

محقق ایروانی این نظر را اختیار کرده. و فرموده که ما شک داریم در صدق غنا بر صوت مشتمل بر ترجیع مطرب در جایی که مضمون اشعاری که می خوانند باطل نباشد. بلکه ایشان فرموده که ما اصلا این فرمایش مرحوم شیخ اعظم و فقهائی را که می گویند غنا صرفا کیفیت صوت است بدون توجه به مضمون کلام، هر صوتی که مناسب مجالس اهل فسوق و معاصی بود و مناسب با الحان آن ها بود غنا است، ما نمی فهمیم چه صوتی مناسب است با الحان اهل فسوق و معاصی و چه صوتی لهوی است. چه فرق می کند آواز اهل معاصی با آواز اهل طاعت؟ مضمون اشعاری که اهل معاصی می خوانند، اشعار باطله است و مراد از اشعار باطله یعنی اشعار عاشقانه و مبتذل هست. و الا کیفیت آواز فرق نمی کند.

قول دوم، قول منسوب به مشهور هست. که فرمودند غنا کیفیت صوت است، محتوای کلام دخلی در آن ندارد.

امام فرمود این مطلب واضح هست؛ قابل تامل نیست.

مرحوم استاد هم در ارشاد الطالب همین قول را قائل شدند؛ هر چند در کتاب القضاء و الشهادات وقتی در درس شان رسیدند قول اول را اختیار کردند. ظاهرا از قول اول برگشتند. قبلا این را ما توضیح دادیم. ولی در بحثش، شفاهی که ظاهرا نوارش موجود باشد، در شهادات که شرائط شاهد یکیش این است که اهل غنا نباشد، آنجا بحث کردند و فرمودند که مضمون کلام باید باطل و لهوی باشد و الا صدق غنا مشکوک است.

قول سوم، قول مرحوم آقای خوئی بود. فرمودند: گاهی شدت لهوی بودن کیفیت آواز، غلبه می کند، محتوا حق هم باشد عرف می گوید هذا غناءٌ. و گاهی محتوای لهوی و باطل تاثیر می گذارد در جایی که کیفیت صوت، لهوی شدید نباشد؛ لهوی متعارف باشد. در اینجا محتوا تاتیر می گذارد.

#### مظنون (قول مرحوم خوئی): صدق غنا در مورد شدت لهوی بودن کیفیت صوت ودر مورد محتوای لهوی

ما مظنون مان این است که این قول ثالث عرفی است. و انصافا ما بالوجدان می بینیم که بین آوازهایی که معروف است که این ها آواز حرام هستند یعنی مصادیق واضحی از آن را شنیدید، به گوش تان خورده است، با این آوازهایی که محتوای اشعارشان باطل نیست، ما می بینیم اختلاف عرفی ندارند. همان آواز هست منتها با آن آواز یک وقت اشعار لهوی و مبتذل خوانده می شود، انسان احساس می کند که این غنا است، با همان آواز اشعار حق می خوانند انسان احساس نمی کند غنا است.

ولی همین مطلب هم جای مناقشه دارد.

ما خلاصه عرض مان این است قول دوم که قول منسوب به مشهور است که می گویند مهم کیفیت آواز هست، محتوای کلام هیچ تاثیر در صدق غنا ندارد، به وجدان عرفی ما می بینیم این یا درست نیست یا لااقل محرز نیست که عرف فقط در صدق غنا کیفیت آواز را ببیند؛ به محتوای کلام نگاه نکند. و مظنون ما این است که این قول سوم، عرفی باشد که در مواردی می شود که شدت کیفیت آواز که متناسب با مجالس لهو و لعب هست، تاثیر بگذارد در صدق غنا و لو در اشعاری که حق هست.

و همین مقدار جواب آن اشکال مرحوم استاد را می دهد که فرمودند انسان گاهی آوازی می شنود مضمون کلام را نمی فهمد یا چون زبان، زبان بیگانه است یا از دور صدا می آید، انسان تردید نمی کند که این غنا است با اینکه محتوای کلام را نفهمید چیست. خب جوابش این هست که قول سوم فی الجملة منکر نشد که گاهی شدت کیفیت لهویه منشأ صدق غنا می شود و دیگر نگاه به مضمون حق کلام نمی کند. این معنایش پذیرش قول دوم که اصلا کیفیت صوت مهم است و محتوا دخالت ندارد نیست که.

#### تقویت قول مرحوم ایروانی: اشتراط مضمون لهوی

بلکه به نظر ما اگر کسی همانطور که خود استاد در بحث قضاء و شهادات در همین مقدار هم تشکیک کند و بگوید که همین هم محرز نیست که شدت کیفیت لهویه منشأ صدق غنا بشود، در همین هم کسی تشکیک کند و بگوید و لو مظنون باشد صدق غنا بر این اشعار حق که به کیفیت شدیده لهویه خوانده می شود، ولی الظن لایغنی من الحق شیئا. ما جازم نیستیم به صدق غنا. چرا؟

برای اینکه غنا یک مفهوم غیر واضحی دارد حتی برای عرب این زمان. حد و مرز غنا واضح نیست حتی برای عرف عرب تا چه برسد به ما که عرف عجم هستیم و مرادف فارسی غنا را نمی دانیم چیست. و چه بسا اصلا مرادف فارسی ندارد این لفظ غنا. آواز خواندن، آوازه خوانی. [برای] ما روشن نیست که این تعابیر مرادف فارسی غنا هست.

س: حالا به روایات می رسیم. روایات را بررسی می کنیم. ما فعلا در صدق عرفی داریم بحث می کنیم؛ روایات را بررسی می کنیم.

ما واقعا اشکال محقق ایروانی را قوی می دانیم. ما احراز نمی کنیم صدق کند غنا. شعری است که محتوای باطل ندارد، حال یا ظاهر است در محتوی حق یا ذو وجهین است، مثل اشعار حافظ، ذو وجهین است، می شود معنای حق اراده بشود، می شود معنای باطل اراده بشود، بگذریم از این تار و طنبور های در کنار آواز خواندن. نه، یک شخصی بدون استفاده از ابزار موسیقی صرفا آواز می خواند. آواز زن را هم حساب نکنید که بذاته مهیج هست نوعا. اگر صدای زیبای زن باشد خب آن، جنبه مهیج بودن صدای زیبای زن تاثیر می گذارد. نخیر. مردی است اشعار حافظ می خواند، این بگوییم یقینا این هم غنا است چون با همین لحن، همین شخص اشعار عاشقانه می خواند؟ این برای ما محرز نیست.

س: باز برای ما محرز نیست و لو کیفیت، شدیده باشد. ... تناسب دارد با آن مجالس، تناسب ناشی از آن علقه انسیه است.

#### احساس صدق غنا در مورد کیفیت صوت به جهت انس ذهنی با ارتکاب محرمات است

ببینید! در بحث حلق لحیه آقایان گفتند که در ارتکاز متشرعه این است که کسی که ریشش را بزند، مستنکر است. خب حالا اشکالاتی هست در آن بحث که حالا این سیره استنکاریه چه بسا ناشی از فتاوا است. غیر از آن اصلا نوعا مردم آدم خوب که می دیدند تعریف می کردند فلانی چه آدم خوبی است، وقتی می دیدند او را محاسن داشت، تسبیح به دست داشت، این در ذهن شان مانده. و آدم هایی که ریش می تراشیدند، سبیل می گذاشتند، انسان ذهنیت بدی بخاطر کارهای دیگرشان داشت، دیگه این ذهنیت به وجود می آمد. دیگه به قول یک آقایی می گفت ما در روستا که بودیم فکر می کردیم هر کس کت و شلوار بپوشد، این فاسق فاجر است. چون ذهن شان این بود، چون زمان قدیم معمولا کت و شلوار نمی پوشند الا این متجدد مآب ها که غرب زده بودند. همین کروات. خب در خیلی از کشورها متدینین هم کروات می زنند. اصلا بد نمی دانند. اما در محیط ما خب یک مقدار این حالت هست؛ تاثیر گذاشته بین کروات و بین عدم التزام به احکام دین، یک ملازمه غالبیه شده، انسان ذهنیت بدی پیدا کرده. خب اینها تاثیر می گذارد.

ما آنی که مرحوم استاد فرمود که از دور صدای آواز می شنویم نمی دانیم چه شعری می خواند یا نه، از نزدیک به صدای بیگانه شعر می خواند، گاهی کیفیت باعث می شود آن علاقه انسیه کار می کند. یاد آن اشعار متضمن فسق و فجور و متضمن لهو و لعب می افتیم که آن را هم به همین کیفیت لهویه می خواندند. ما واقعا احراز نکردیم که صدق غنا می کند بر این آواز. نه، این تناسبش با آن اشعار لهوی است و چون آن ها را غنا می دانیم این ها هم ذهن مان را به [یاد] همان اشعار انداخت، فکر کردیم این هم غنا است. واقعا جازمیم که هذا غناءٌ؟ انصافا مشکل هست.

س: آخه این لفظ غنا. چه تبادری؟ غنا یک لفظ عربی است. الان هم برای عرف عرب ها شعر حق بخوانید با آواز، بدون ابزار موسیقی، در صدق غنا تشکیک می کنند.

#### عدم اخذ قید اطراب ویا لهویت صوت در مفهوم غنا

برای ما لااقل محرز نیست صدق غنا. مخصوصا این تعریف هایی که کردند:

الصوت المطرب که امام تعبیر کرد. گفت و لو مشتمل بر ترجیع نباشد. الصوت المطرب شأنا.

خب مطرب به چه معنا؟ مطرب به این معنا که دچار خفت بکند انسان را؟ یعنی احساسات بر عقل یک مقدار چیره بشود؟ به این معنا که عقل زائل بشود؟ که خود امام هم فرمود این نیست.

به این مقدار رفتار انسان یک مقدار تحت تاثیر احساسات قرار بگیرد؟ خب خیلی از این مداحی ها انسان را تحت تاثیر احساسات قرار می دهد و انسان خودش را تکان می دهد، ممکن است در اشعار غم انگیز خودش را بزند، در اشعار شادی به وجد بیاید، در اشعار حزن انگیز مثلا به حالت حزن و اندوه بیاید.

طربت و ما شوقا الی البیض اطرب و لا لعبا منی و بالشیب یلعب، اصلا طرب در آنجا یعنی همین. یعنی برای ناراحتی از عزای حسین علیه السلام دچار طرب شدم.

اگر مراد از طرب آنی است که اثاره شهوت بکند، همچون معنایی نکردند برای طرب. آن اشعاری که موجب اثاره شهوت جنسی است، همچون معنایی نکرند برای طرب و اینکه غنا ملازم باشد با اثاره شهوت جنسیه، این، معلوم نیست. خب این اشعار عاشقانه، اشعاری که در فقد معشوق شعر می گوید، آن شعری که گفت بانت سعاد فقلبی منه، حالا ادامه شعر الان یادم نیست[[1]](#footnote-1)، خب همین است دیگه. در فقد معشوقه اش شعر می گوید. خب کی دچار شهوت جنسی می شود این از اشعار طرب انگیز؟ بابا! گریه اش می آید. در فراق معشوق، آن شبی که تو من را رها کردی، رفتی، ای بی وقا! کجا رفتی؟ کی انسان دچار شهوت می شود؟

س: همان جوری که آنها می خوانند دچار شهوت نمی شود انسان. احساساتش تحریکش می شود، نه اینکه دچار شهوت بشود. بله، بعضی اشعار مبتذل ممکن است دچار شهوت بکند انسان را ولی قطعا اینها مساوی نیست با شهوت جنسیه.

و اما اینکه صوت لهوی، واقعا صوت لهوی که تعریف می کردند بگوییم صوت لهوی و لو مضمون حق، اصلا صوت لهوی چیست؟ واقعا این اشکال محقق ایروانی اشکال قوی است. صوت لهوی چیه؟ مخصوصا با آن معنایی که ما برای لهو کردیم: آنی که موجب سرگرمی است. لهو این بود دیگه. کل ما یشغل الانسان. سرگرمی. مجالس لهو و لعب یعنی مجالس سرگرمی. کیفیت این آواز موجب سرگرمی است، خب خیلی آوازها موجب سرگرمی است.

پس اینکه ما بیاییم بگوییم عرف می گوید غنا یعنی صوت مطرب که امام فرمود یا صوت لهوی که آقای سیستانی و مرحوم استاد بیان می کردند اینها واقعا واضح نیست. هیچکدام از اینها تعریف جامع و مانع نیست.

هذا اولا.

#### انصراف دلیل حرمت غنا از صوت خالی از مضمون لهوی ولو مطرب ویا لهوی باشد

و ثانیا: در صدق غنا ما تشکیک نکنیم، بگوییم غنا صادق است بر این صوت مطرب و لو اشعار حقی بخواند، مناجات امیرالمؤمنین را بخواند، آن مناجات منظومه را بخوانند ولی با صوت مطرب یا صوت لهوی، این غنا است، بر فرض این را بگوییم، لقائل ان یقول ما اطلاقی در دلیل حرمت غنا نداریم که شامل این غنا در کلام حق بشود. چرا؟ برای اینکه عمده دلیل بر حرمت غنا روایاتی است که در تفسیر و اجتنبوا قول الزور آمده، و من الناس من یشتری لهو الحدیث آمده که فرمود قول الزور الغنا.

#### ظهور "قول الزور" در مضمون باطل

و واقعا اشکال مرحوم شیخ انصاری همین است که به قرینه اینکه قول الزور ظاهر است در اینکه مقول، زور است و باطل است، القول الزور نگفت، گفت قول الزور، یعنی گفتن کلام زور، گفتن سخن زور. ظاهرش این است که این سخن محتوایش زور و باطل است نه اینکه نحوه اداء این کلام باطل و لهوی است.

ما معنا کنیم زور را در لغت. در لغت اینجور معنا کردند زور را، گفتند: الزور هو المیل.

در مفردات راغب می گوید: تزاور عن کهفهم. در جریان اصحاب کهف، تزوار عن کهفهم ذات الیمین و ذات الشمال. تزاور عن کهفهم أی تمیل. و قیل للکذب زور لکونه مائلا عن جهته. کذب چرا زور است؟ چون انحراف دارد از حق. و سمی الصنم زورا لکون ذلک کذبا و میلا عن الحق.

در کتاب العین هم گفته: الزور قول الکذب و شهادة الباطل.

در کتاب المحیط می گوید: الزور وسط الصدر، وسط سینه، و الزور میل فیه، این قسمتی که در آن یک مقدار انحراف هست، انحراف هست در سینه، و الزور میل فیه، انحراف در سینه را می گویند زور. زوّرت الشیء عوّجته، کج کردم شیء را، و عملته عن جهته.

پس زور شد انحراف. و اجتنبوا قول الزور یعنی اجتناب کنید از قول انحراف، از سخن نادرست. خب این ظاهرش این است که محتوای سخن نادرست است.

آن وقت در روایت می گوید الغنا. خب این ما یصلح للقرینیة است. همین که آمد غنا را مصداق قول الزور دانست که تناسب دارد با محتوای باطل، خب این دیگه اطلاق ندارد نسبت به آن آواز خوش و لو مطرب باشد شأنا و لو لهوی باشد، اما در جایی که محتوا، محتوای حق است. اطلاقش شامل آن نمی شود.

#### مقصود از مضمون باطل ترغیب به گناه نیست

س: باطل همانطور که مرحوم ایروانی فرمود مراد ترغیب به گناه نیست. یعنی اشعار همین عاشقانه و اشعاری که ترغیب می کند به لهو، خب این اشعار با آواز خوش که خوانده بشود، امام تطبیق کرد این را، فرمود قول الزور الغنا، اما اگر یک جایی بود اصلا محتوای کلام، حق بود، ترغیب به بهشت می کرد، ترغیب می کرد به دوری از گناه، مثل، حالا ما نمی خواهیم ترغیب کنیم این مطالب را، ولی چون بحث، علمی است، این هایی که صوفی بودند، مجلس سماع داشتند، حالا نمی دانم ابزار موسیقی هم بکار می بردند یا نه، ولی خب آن آوازشان، اسمش را می گذاشتند سماع، خب این حالا اگر بیایند اشعاری در نزدیک شدن به خدا بخوانند که الان هم شاید مجالس اینجوری داشته باشند، آن ابزار موسیقیش حرام، اما آن محتوای کلام که باطل نیست. اشعاری که محتوایش عاشقانه است، به عشق مجازی و فقد معشوق و وصل به معشوق و اینها باشد، خب بله، این محتوی، باطل است و تناسب دارد که به این بگویند قول الزور. اما اگر غنا در جایی که محتوایش باطل نیست، عشق به حق و نزدیکی به حق و اینها باشد، خب این بر فرض غنا بر آن صدق بکند، از این آیه نمی شود استفاده کرد حرمت آن را.

س: اینی که شما می فرمایید، دیگه پس غنا حرام نیست. ... نخیر. و لو تطبیق، تعبدی باشد، کسی بگوید آقا! حالا مگر چی می شود در فراق شعر بگوید، در وصال به معشوق شعر بگوید، ترغیب به گناه که نمی کنند، اما قدر متیقن از غنا همین است. خب ما که قدر متیقن از غنا را نمی توانیم نادیده بگیریم. ... همراه با آواز خوش.اما بالاخره محتوا، محتوای لهوی و باطل است. ... بابا! کدام شعر در غنا بود که می گفت: بیا زنا کنیم؟ کدام شعر؟ بگردید! شما اشعار اغانی ابوالفرج اصفهانی را زیر و رو بکنید، کجا راجع به زن شوهردار شعر گفتند؟ ... کی می گوید نامحرم است؟ شاید صیغه اش می کردند. بحث در این است که ترغیب به گناه خیلی جاها نیست. منتهای مطلب این است که دارد ترسیم می کند یک زن زیبایی را که صورتش کذا و نمی دانم اندامش کذا، و راجع به وصف او شعر می گوید. زن خاصی هم که نیست که بگوییم این تشبیه است، نه. خب این اگر آواز نخواند، همینجوری معمولی بگوید، این حرام است؟ شما شواهد مغنی را که می خواندید کار حرامی می کردید؟ نه. اما همراه با آواز خوش که می شود، می شود حرام. ولی این قدر متیقن از تطبیق قول الزور است. جایی که حتی محتوا، لهوی و باطل نیست، واقعا این قول الزور است؟ سخنان باطل است؟ خب این سخنان باطل نیست که. این دارد قرآن می خواند، دارد دعا می خواند، اما با آواز به قول شما لهوی و مطرب.این صدق قول الزور بر او خلاف ظاهر است. ما یصلح للقرینیة دارد.

#### شیخ انصاری ره: تقویت اعتبار مضمون باطل در حرمت غنا

و این اشکالی است که مرحوم شیخ انصاری هم فرموده. مرحوم شیخ انصاری تعبیرش این است: ان تطبیق قول الزور علی الغنا قرینة علی کون المراد به الکلام الباطل لا الکیفیة فی الصوت مطلقا.

بعد ایشان می گوید و یؤید کون المراد بالغنا فیها هو الکلام الباطل صحیحة حماد. می گوید مؤید اینکه غنا در این روایاتی که می گوید و اجتنبوا قول الزور، قول الزور الغنا، مراد کلام باطل است، کلامی است که محتوایش باطل است، این صحیحه حماد است. عن ابی عبدالله علیه السلام قال سألته عن قول الزور قال منه قول الرجل للذی یغنّی احسنت. کسی غنا می خواند، همین که شما به او بگویی احسنت، این می شود قول زور. خب مرحوم شیخ می فرمایند ببینید! احسنت که دیگه کیفیت آوازش لهوی نیست، هو احسنت دیگه، اما محتوا، باطل است. چرا به شخصی که غنا می خواند گفتی احسنت و او را تشویق کردی؟ چون متضمن مدح فاعل حرام هست چون باطل.

این راجع به فرمایش مرحوم شیخ در رابطه با همین آیه و اجتنبوا قول الزور که به نظر ما فرمایش متینی است.

#### اشکال مرحوم ایروانی به مرحوم شیخ: لهویت صوت موجب صدق باطل بر مضمون میشود

و اینکه خواستند از مرحوم شیخ، یک جواب مرحوم ایروانی داده. مرحوم ایراونی خودش طرفدار این است که غنا صدقش محرز نیست در مواردی که محتوای کلام، حق هست. ولی بحاث است. دنبال بحث است. می گوید جناب شیخ! درست است شما به نفع ما حرف می زنی ولی اگر صدق کند غنا در جایی که کلام، حق است و با آواز مطرب خوانده می شود یا با آواز لهوی خوانده می شود، در حرمت غنا نباید تشکیک کرد در این مورد. چرا؟ برای اینکه شما می گویی و اجتنبوا قول الزور، قول الزور الغنا، این باید محتوای کلام، باطل باشد تا قول الزور صدق کند. نخیر. قول باطل از دو چیز ناشی می شود: یکی از محتوا یکی از کیفیت قول. چون کیفیت سخن گفتن با سخن گفتن اتحاد دارد. خارجا آواز با آن شعر، ترکیبش اتحادی است، یک وجود دارد که هم محتوایی دارد و هم کیفیتی. این ها یک چیز هستند در خارج. اگر کیفیت آواز، باطل باشد، صدق می کند الکلام الباطل. چرا؟ برای اینکه کیفیت ادائش باطل شد.

بعد فرموده جناب شیخ! شما به ما می گویی صحیحه حماد گفته و من قول الزور قول الرجل للمغنی احسنت، این معلوم می شود که پس قول زور آن قولی است که محتوایش باطل باشد؟ مگه اثبات شیء نفی ما عدا می کند؟ حالا این قول الرجل للمغنی احسنت قول زور است پس این مصداق محتوای باطلش باعث شد قول زور بشود، اما همه جا باید محتوا، باطل باشد تا قول زور بشود؟ غنا هم محتوایش باید باطل باشد تا قول زور بشود؟ هذا اول الکلام. روایت می گوید که این مورد که احسنت می گویند به شخص غنا خوان، این قول زور است، در این مورد محتوای باطل تاثیر گذاشت در صدق قول الزور، اما در همه جا، همین هست؟ موجبه جزئیه [است]. گفت لاتکون کاسبا و لامکستبا. آخه این قاعده عامه دست نمی دهد که.

س: بخاطر اینکه داری تایید می کنی غنا را. ... بله دیگه. تایید غنا باطل است دیگه. شما به یکی دارد آدم می کشد بگویی احسنت، این باطل نیست؟

س: مرحوم ایروانی، دقت کنید! می خواهد بگوید من صدق غنا را بر کلام حق قبول ندارم، اما اگر قبول داشتم، این فرمایش شمای شیخ را نمی پذیرفتم. اجتنبوا قول الزور بر هر غنایی صادق است. اگر واقعا کلام حقی که همراه با آواز لهوی است غنا باشد او هم مشمول این روایات است. ولی ما در صدق غنا بر آن تشکیک می کنیم که بحث دیگری است.

#### استاد: ظاهر قول الزور، قول منحرف و باطل است

انصافا ظاهر قول الزور این است که مقول، انحراف از حق باشد. القول الزور نگفتند، قول الزور گفتند. اجتناب کنید از سخن انحرافی. سخن انحرافی ظاهرش این است که محتوایش انحرافی است.

و لذا به نظر ما این اشکال مرحوم شیخ قوی است.

#### بیان مرحوم امام در جمع بین تفسیر قول الزور وبین تفسیر غناء به نحوه صوت

و امام قدس سره فرمودند آقا! غنا که معلوم است کیفیت صوت است دیگه. در این که شکی نیست. از آن طرف قول الزور هم ظاهرش یعنی محتوای کلام زور باشد. این را هم قبول داریم. خوب دقت کنید! امام فرمودند قبول دارم، قول الزور یعنی محتوای کلام زور و باطل باشد ولی از آن طرف شما هم قبول کنید که ظاهر غنا یعنی صوت مطرب، بدون دخالت محتوا. امام آمد برای قول الزور یک تطبیق تعبدی کرد، خب به اطلاق تطبیق ما ملتزم می شویم. و ممکن است هم بگوییم که این تطبیق، قرینه می شود بر اینکه بگوییم مراد از قول الزور در آیه اعم است، خلاف ظاهر مرتکب بشویم در آیه. بگوییم قول الزور و لو ظهورش در محتوای باطل است ولی به قرینه تطبیق آن بر غنا که یقینا محتوا در آن دخالت ندارد می گوییم معنای اعم اراده شده.

خب این فرمایش هم ناتمام است. چرا؟ برای اینکه آقا! وقتی قول الزور ظهور داشت در محتوای باطل خب این ما یصلح للقرینیة است. وقتی گفتند قول الزور الغنا خب این ما یصلح للقرینیة است که محتوای باطل را در این غنا لحاظ کنند، نه در صدق آن، در حرمت آن. نفرمایید خب محتوای باطل بدون آواز خوش که حرام نیست. بله، محتوای باطل و لهوی بدون آواز خوش حرام نیست اما هیچ دخالتی ندارد محتوای باطل در حرمت غنا؟ این ادعای دیگری است. خب ما یصلح للقرینیة در آیه داریم که نه، باید محتوای آواز خوش هم، آن محتوای کلام هم باطل باشد و الا مصداق قول الزور شدنش مشکل است.

تطبیق تعبدی هم وقتی ما یصلح للقرینیة داشت دیگه اطلاق برایش منعقد نمی شود.

که این مطلب را ان شاء الله بعدا بیشتر توضیح خواهیم داد.

و الحمد لله رب العالمین.

1. - بانَت سعادُ؛ فقلبی الیوم متبولُ، مُتّیمٌ إثرَها ، لم یُفدَ مکبولُ [↑](#footnote-ref-1)